

معضل افغانستان و فاکتور اسلام در سیاست خارجی ایالات متحده انسان در سرنوشت خویش پرسشگر و جستجوگر است نپذیرفتن و کنار گذاشتن‌ها بمتابۀ چالش‌های جدی

باورهای غلط عمومی در مورد چگونگی کنش و واکنش انسانی
همه چیز در دوزخ گرسنگی و شرارت سرازیر می‌شود
قرائت‌های ویژه‌ای از چگونگی عملکرد انسان‌ها
تاوان فتح نیمه‌کاره را کی خواهد داد؟

در مورد آمیزه دین و اقتصاد در سیاست خارجی کشورها بایست یاددهانی بعمل آید که دیپلوماسی بمتابۀ آداب شناخت زیرو پیم‌های گفتگوها در تعامل بین‌المللی تعریف گردیده است. نوعی از کنش و واکنش میان خود و دیگری بهدف افزایش سطح دسترسی به منابع مورد تنازع و در نهایت گسترده کردن بهره‌مندی از امکانات و ظرفیتهای موجود کازمسیرهای غیرمنتهدی به جنگ بدست می‌آید. در حقیقت راه طولانی، پر زحمت اما کم هزینه‌تر در مقایسه با جنگ بمنظور حل و فصل منازعات مختلفی که میان کشورها رخ می‌دهد. درشت‌ترین این درگیریها عمدتاً بخاطر جلب نفع بیشتر یا دفع ضرر کمتر است که گاه قدرت نظامی و تمایل با استفاده از آن، مانع تحقق این راه و آن هدف می‌شود. دیپلوماسی در واقعیت امر، "نه" گفتن بجنگ و درگیری و خشونت است و پرهیز حداکثری از آن بهدف حفظ جان انسان‌ها و توسعه و گسترش دامنه مفاهمه و تعامل بقدر مقدور و از مسیر مذاکره است. این مسیر همانند جنگ و خشونت ملی، قدامتی بتاریخ بشریت دارد و نمیتوان برای برای کاربست آن در جوامع و میان انسان‌ها تاریخ معین و مشخصی را ذکر نمود. حقیقت اینست که دوران جدید و خصوصاً پس از توافق و سنغالیایا، کاربرد دیپلوماسی همانند توسعه و گسترش جنگهای مبتنی بر سلاح‌های پیشرفته، رشد و توسعه چشمگیری داشته است. کاربرد دیپلوماسی بویژه در سده پستین جهش یافته و لوازم و الزامات و شقوق بسیاری پیدا کرده و تمایل با استفاده حداکثری از آن، روشها، آداب، قوانین و مقررات و سازوکارهای ویژه خود را یافته است. دین می‌تواند درگیری اجتماعی را ترویج نماید. تاریخ جهان نشان می‌دهد کافراد و تمامی جوامع کاملن آماده جنگ بر سر اختلافات مذهبی می‌باشند.

اهمیت تنوع فرهنگی و تمدنی بشریت، بویژه زمانی که رقابت‌های جهانی بُعد تمدنی کسب می‌کند، بیش از هر زمان دیگری آشکار و هویدا می‌گردد. در نتیجه مدیریت عامل دینی بمفهوم وسیع کلمه، دین بمتابۀ یکی از اجزای ساختار تمدنی نیز در شرف تغییر و تحول میباشد. متذکر باید گردید که نقش عامل دینی در سیاست جهانی، بگونه اغلب ناشی از نیاز برویکرد‌های مناسب بمنظور حل و فصل معضلات بین‌المللی مطابق بارزشهای اساسی ادیان عمده جهان است که پایه و بنیاد معنوی و اخلاقی تمدن بشری را تشکیل می‌دهند. بدون در نظر داشت اصول یادشده، دستیا بی بیک راه حل عادلانه مسایل مبرم توسعه جهانی بر مبنای حقوقی غیر ممکن تصور میگردد، چه رسد بایجاد فضای اعتماد و درک متقابل میان کشورها. در شرایط و وضعیت اینچنینی، اسلام بمتابۀ یکی از گسترده‌ترین ادیان جهانی که بزرگترین تمدن را پشت سر گذاشته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و حاکی از حضور عامل اسلام در سیاست جهانی پنداشته می‌شود. می‌توان دلایل ذیل را بمتابۀ عامل حضور اسلام در مجموع سیاست جهانی مشخص نمود: حضور و مشارکت مسلمانان بمتابۀ یک گروه مستقل که دارای هنجارها، ارزش‌ها و رهنمودهای منحصر بفردی بوده و همچنان در هرفرآیندی اعم از اقتصادی، سیاسی و غیره از منافع مشخصی برخوردار میباشند. همچنان، وجود تماس‌ها و تأمین ارتباط‌هایی با تمدن‌های دیگر و بگونه طبیعی میان جامعه مسلمان و جوامعی که با آنها در تماس می‌

باشند، پس از مدت زمانی اختلاف ها و ضد و نقیض گویی هایی بمیان می آید. بمفهوم دیگر، تضاد منافع میان جامعه مسلمان با تمدن های دیگر و احتمال موجودیت تعارض میان آنها، بنحوی از انحاء، مفهوم و معنای منحصر بفردی بخود اختیاری نماید.

در مورد فاکتور اسلام، یاددهانی این واقعیت بایست مطرح نظر باشد که عامل اسلام و جهان اسلام با در نظر داشت اینکه بیش از یک میلیارد مسلمان در بیشتر از ۴۰ کشور جهان را با هم متحد می نماید، قابل تأمل پنداشته می شود. برخی از دست اندرکاران مسایل مطروحه، "اسلام سیاسی" و "اسلامگرایی" را همردیف هم می پندارند. در عین حال بایست خاطرنشان گردد که منظور از اسلامگرایان کسانیست که معتقدند اسلام باید مسیر سیاست را معین و مشخص نموده و با کمک جهان اسلام، فرآیندهای سیاسی - اجتماعی باید سروسامان بخشیده شود.

دیپلومات های امریکایی، بویژه پس از جنگ جهانی دوم، در قبال کشورهای اسلامی بگونه جداگانه ای تجربیات فراوانی اندوختند. بخاطر باید داشت که ستراتیژی سیاست خارجی انگلوساکسون ها بگونه سنتی و بمفهوم وسیع کلمه و در کل، عملگرایانه پنداشته شده و بر بنیاد اندیشه عدم موجودیت دوستان همیشگی و اما موجودیت منافع دا می تنظیم گردیده که بر بنیاد آن بمشکل بتوان از چگونگی سیاست "اسلامی" ایالات متحده سخن گفت. اما اینهمه موارد گفته آمده بگونه کلی بسته بدرجه و معیار تهدیدی پنداشته می شود که چه در وضعیت کنونی و چه در آینده ها، منافع ایالات متحده را هدف قرار می دهد. سیاست یادشده، در برگیرنده "سیاست های جداگانه" بوده و بویژه در رابطه به سازمان ها و کشورهای مشخصی تقسیم میشود. همانطوری که در واشنگتن تفسیر می گردد، بسیاری از موارد موجود، بدلیل درک احساسی از مشکلات عاید از جانب تروریسم بین المللی عرض وجود می نماید.

اما سیاست ایالات متحده در قبال اسلام را می توان در چهار مرحله از هم تفکیک نمود:

مرحله نخست در امتداد سال های ۱۳۷۰ - ۱۳۷۲؛

مرحله دوم طی سال های ۱۳۷۲ - ۱۳۸۰؛

مرحله سوم در جریان مدت زمان سال های ۱۳۸۰ - ۱۳۸۲؛

مرحله چهارم هم در امتداد سال های ۱۳۸۲ - ۱۳۹۳.

اما در مورد "طالب" ها، یاددهانی این موضوع در کنار سایر مسایل مطرح بحث، از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد که بگونه کلی نمی توان ادعا نمود که "طالب" ها در برگیرنده مجموع طلاب مدرسه های دینی و مذهبی می باشند، بلکه آنها بگونه قطع، محصول تلاش ها و زدوبندهای دولت ها بهدف دفاع و حفظ و نگهداری از منافع مالکان سرمایه وارد میدان گردیده و اینکه آیا آماده اجرای عملی وظایف از قبل تعیین شده می باشند و یا نه، گذشت زمان بآن پاسخ خواهد گفت.

برخی ها هم ظهور و پیدایش "طالب" ها در کشور را عمدتاً منعکس کننده نا امیدی فزاینده بخش هایی از خرده بورژوازی طبقه بندی نشده دهاتی در کشور ما می پندارند که بخودی خود، نشاندهنده یأس افشار خرده بورژوازی دهاتی، فرزندان ملاءها، افسران پایین رتبه، دهقانان کوچک و بازرگانان کشور بود که در قبال فجایع اجتماعی که سرا سر کشور عزیز ما را فرا گرفته و بیداد می کرد، هیچگونه گزینه دیگری را سراغ نداشته و الترناتیف دیگری اصلن بمشاهده نمی رسید، جز استقرار و برپایی رژیم دیکتاتوری اسلامی و مذهبی "طالب" ها.

اما تذکر این مسأله نباید فراموش خاطر ما گردد، زمانی که بهمگان واضح و میرهن گردید که مجاهدین در موقعیت و وضعیتی قرار نداشتند تا ثبات را به کشور بازگردانیده و همچنان قادر بایجاد شرایطی بمنظور تطبیق و اجرای عملی برنامه های از قبل تعیین شده نبودند، بر این بنیاد، بر روی "طالب" ها حساب باز گردید. بدون اندکترین شک و شبهه ای، ایالات متحده در چهره یگانه متحد الهامبخش آنها، پاکستان منحیت سازمانده قوت ها و عربستان سعودی هم بمثابه حامی مالی "طالب" ها، وارد میدان بازی های کشور ما گردیدند.

بخاطر ما باشد که با تبدیل شدن "طالب" ها بیک نیروی خود کفا، بنحوی از انحاء از نظارت و کنترل ایالات متحده خارج شدند که چنین وضعیتی، اسباب "ناراحتی عمیق" دولت بل کلینتون را ببار آورد. همزمان با آن، بیشترین اعضای کنگرس و شخصیت های اجتماعی آن کشور از واشنگتن تقاضاً بعمل آوردند تا با ارائه مدارک و شواهد لازم، این واقعیت را عملن باثبات رساند که میان دولت ایالات متحده و گروه "طالب" ها که متهم بانجام فعالیت های تروریستی می باشند، هیچگونه رابطه ای موجود نمیباشد. بر بنیاد تصامیم متخذه توسط ریاست جمهوری ایالات متحده، بایست تمامی حساب های بانکی "طالب" ها و همه دسته بندی هایی که با آنها ارتباط داشتند، در سراسر ایالات متحده مسدود می گردید. اگر در نظر بگیری که میان ولایتهای کشور ما اصلن مرزی موجود نمی باشد، بنابراین جبهه اقدامات

مسلحانه بگونه متواتر دستخوش دگرگونی‌هایی گردیده و تغییراتی در آن تکوین می‌پذیرد، اما بایست متذکر گردید که فرمان‌یادشده صرف بمنظور آرام ساختن اذهان عامه و جلب رضایت قانوندان‌های امریکایی تهیه و تدوین گردیده بود. درکنار اینهمه، طرق و شیوه‌های دیگری نیز عملن موجود بود که با استفاده از آنها به مسدود نمودن حساسات ب‌های گروه‌یادشده اقدام جدی صورت گیرد. اما اینکه تحریم‌های یادشده آسیب جدی به "طالب"ها بیار آورده باشد، شک و تردیدهایی درمورد وجود دارد.

تذکر این مسأله از اهمیت منحصربفردی برخوردار می‌باشد که خط عملی سیاست ایالات متحده درقبال تروریزم اسلام می‌درده ۹۰ را می‌توان بگونه کلی بر بنیاد ترس‌های ذیل از هم تفکیک نمود:

- ایالات متحده تشخیص نمود که خطرهای تهدیدهای احتمالی اسلامگرایی از منابع دوگانه‌ای سرچشمه می‌گیرد، یعنی از جانب کشورهای مستقلی چون ایران و سودان و از جانب جنبش‌های سیاسی مانند "حماس"، "حزب الله" و "طالب"ها؛

- بکارگیری از ستراتیژی بازدارندگی و مهار بمنظور تأثیرگذاری و اثربخشی بر رفتارهای دولت‌های اسلامی حریف و درعین حال با استفاده از زرادخانه‌های وسیع و گسترده از وسایل موجود؛

- همچنان درارتباط با جنبش‌های اسلامی، ستراتیژی واشنگتن برمحورهای ذیل می‌چرخد:

۱- مبارزه فعال و گسترده با تروریزم و انجام اقدامات جدی و قاطع سیاسی علیه آن؛
۲- تشدید انجام ریفورم‌های سیاسی بویژه درکشورهایی که بمثابة منبع تروریزم پنداشته می‌شوند و همچنان در مناطقی که اسلامگرآهای بنیادگرا در آن مشغول فعالیت می‌باشند و هم مسایل انجام ریفورم‌ها و سرعت بخشیدن اصلاحات سیاسی درکشورهای متحد و همسویا ایالات متحده؛

۳- ارائه کمک‌ها و معاونت‌های چشمگیر و قابل ذکر اقتصادی بکشورهای جداگانه چه بگونه مستقیم و چه از طریق سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی، از جمله به کشورهای مصر، اردن و حاکمیت خودگردان فلسطینی‌ها.

بنابراین، دولت ایالات متحده درآغاز سده روان فرضیه‌های ذیل رامورد بررسی قرارداد:

- جنبش‌های سیاسی اسلامی هرکدام بنوبه خویش تهدیدهایی را علیه امنیت ایالات متحده بیار آورده و ثبات کشور‌های هم پیمان آن درجهان اسلام رابا خطرآتی مواجه می‌نمایند؛

- عمده‌ترین اهداف جنبش‌ها و تحریکات یادشده را اصل تصرف قدرت یا بکارگیری از وسایل فشار و قوه و یا با استفاده از راه‌ها و وسایل صلح آمیز، انتخابات دموکراتیک و ایجاد و برپایی رژیم‌های متکی برضوابط شریعت تشکیل می‌دهد؛

- شالوده‌ها و اساسات عمده چنین رژیم‌ها بر بنیاد تعقیب و اجرای سیاست ضد غربی، ضد دموکراتیک و ضد لیبرالی که خصوصیت تهاجمی داشته و دردرجه نخست بمفهوم یک گل، برضد منافع و همچنان علیه عملکردها و اهداف خصمانه ایالات متحده و اسرائیل نهفته می‌باشد.

قابل یاددانهایی پنداشته می‌شود که در کشورهای کاکثریت شهروندان آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند، ایالات متحده، از اظهارات و اقداماتی درزمینه یاد شده باید احتراز جوید، چه، در غیر آن ممکن است بمنافع آنها لطمه وارد گردیده و مهمتر از همه، با اقداماتی متوسل گردند که بمثابة کمک و معاونت باسلام گرایان بمنظور تطبیق عملی و انجام تلاش‌های شان بهدف سرنگونی رژیم‌ها و حاکمیت‌هایی که با ستاندردها و ایده‌های غربی در مورد دموکراسی مطابقت نداشته باشد، تلقی گردد.

درکنار سایر موضوعات و مطالب گفته آمده، از موجودیت چالش‌های موجود بویژه در شرایط و وضعیت حاضر بایست یادآور گردید که پس از سقوط دولت برهبری اشرف غنی و برچیده شدن بساط جمهوریت در کشور درامداد سال ۱۴۰۰، "طالب"ها درکابل بقدرت رسیده و با تحکیم مواضع گروه‌های تروریستی، بویژه "دولت اسلامی" (داعش) و "القاعده"، تهدیدهای جدی متوجه امنیت و ثبات بسیاری از دول کشورهای آسیایی گردیده و عده بیشماری از تروریست‌ها از مناطق و محلات جنگی شرق میانه و شمال آفریقا و جنگجویانی از مناطق مربوط با آسیای مرکزی نیز وارد اراضی و قلمرو مربوط بکشورما گردیده اند که تداوم وضعیت اینچنینی بنفع امنیت و ثبات افغانستان نبوده و اگر با اقدامات جدی و بازدارنده‌ای در مورد توجه جدی مبذول نگردد، چگونگی سیر بعدی حوادث بنفع هیچ گروهی نبوده و همه بازنده خواهند بود.

شنبه ۱۹ ماه حمل سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۸ ماه اپریل سال ۲۰۲۳ ترسای